

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله چهل و هفتم)

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۶ جون ۲۰۰۶

تأثیر پذیری شعراء از همدگر

نه هرکه دارد پازهر(۱)، زهر باید خورد
نه هرکه دارد شمشیر، حرب باید کرد

(ابوالفتح بُستی)

نه هرکه چهره بر افروخت دلبری داند
نه هرکه آینه سازد سکنـدري داند
نه هرکه طرف گله کج نهاد و تند نشست
کـلاهـداری و آئین سـرورـی داند
هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست
نه هرکه سر بتراشد قلـندري داند

(حافظ شیرازی)

از عطایای بزرگ خداوندی و از مشخصات برجسته موجودات اجتماعی، یکی آموختن از یکدیگر است و انسان در صدر چنین موجودات، ازین خاصیت بالاترین بهره را برده. آموزش کودک از مادر، آموختن شاگرد از استاد، یادگرفتن مردم از محیط و بالآخره یادگرفتن از همدیگر، نشانه همین شاخصه است. و خوبست که چنین است؛ در غیر آن انتقال تجربیات و آموخته ها به دیگران و قرار گرفتن آینده در مسیر و امتداد گذشته، ناممکن میبود. اگر دانش امروز بر پایه علم دیروز و علم فردا بر اساس دانش امروز ممکن نمیبود، تسلسل انتقال علم و دانش و فرهنگ از نسلی به نسلی منقطع میگردید و بالوسيله سیر تکاملی در هیچ رشته ای میسر نمیگشت. اگر قرار میبود

که هر کس هر چیز را خود تجربه کند، دانش بشری گامی هم فراتر نهاده نمیتوانست. پس شالودهٔ اجتماع بر تعلیم و تعلم یا یاد دادن و یادگرفتن، نهاده شده؛ تعلیم به دیگران و تعلم از دیگران.

شعراء هم از این موهبت بهرهٔ کافی داشته اند و شاعری را نمیتوان یافت که از پیشینیان متأثر نبوده باشد. اما تأثیر پذیری بصورت عام مد نظرم نیست، گپ بر سر این نیست، که شعراء مضمون و اندیشه را از شاعران پیشینه میگیرند. گپ بر سر اینست که بعضاً شعراء عین مضمون را با عین عبارت از سخنسرایان و سخنپوران متقدم گرفته اند، چنانکه در مورد حافظ شیرازی و ابوالفتح بستنی دیده میشود.

علی بن محمد بن حسن بن یوسف بن محمد بن عبد العزیز مشهور به "ابوالفتح بُستی" از مشاهیر مترسلان و شاعران پارسی و تازی در آغاز عهد غزنویان و اواخر قرن چهارم هجری است. وی نخست در خدمت "بایتوز" امیر بُست بسر میبرد و دبیر او بود و پس از غلبهٔ سبکتگین بر بایتوز به دبیری سبکتگین منصوب شد و تا پایان حیات آن امیر و اوایل پادشاهی محمود، صاحب دیوان رسایل بود.... (۲)

وقتی قطعهٔ معروف ابوالفتح را میخوانیم که :

یکی نصیحت من گوش دار و فرمان کن	که از نصیحت سود آن کند که فرمان کرد
همه به صلح گرای و همه مُدارا کن	که از مُدارا کردن ستوده گردد مرد
اگرچه قوت داری و عدت بسیار	بگرد صلح درآی و به گرد جنگ مگرد
نه هر که دارد پازهر، زهر باید خورد	نه هر که دارد شمشیر، حرب باید کرد

(ابوالفتح بُستی) (۳)

و شاه بیت آخر را زیر نظر میگیریم،

نه هر که دارد پازهر، زهر باید خورد **نه هر که دارد شمشیر، حرب باید کرد (۴)**

می بینیم که شعرای مابعد او از غنصری بلخی گرفته، تا ناصر خسرو بلخی و مسعود سعد سلمان و حکیم سنائی غزنوی و سعدی و حافظ و ... تا ملک الشعراء محمد تقی بهار، همه از او پیروی کرده و عین مضمون او را با عین کلمات به نظم کشیده اند.

مسعود سعد سلمان راست :

نه هر که شاهش خوانند، شاهی آید زو **نه هر چه ابر بود در هوا، مطر دارد**

مَطَر = (به فتحین) باران

و یا گوید :

نه هر که بست کمر، راه سروری ورزد **نه هر که داشت زره نهمت خطر دارد**

نَهْمَت = (به فتح اول) حاجت، آرزو، حرص

و باز گوید :

نه هر که باشد چیره به راندن خامه **دلیر باشد بر کار بستن خنجر**
کسی که خنجر پولاد کار خواهد بست **دلش چو آهن و پولاد باید اندر بر**

حضرت سنائی فرماید :

مرا وصال نباشد، همان امید خوش است **نه هر که رفت رسید و نه هر که کشت درود**

دَرُود = دَرُود کرد (ریشهٔ ماضی "درودن")

حکیم غنصری بلخی فرموده :

نه هر که شاعر باشد بمدح او برسد **نه هر که گونه سیه دارد او بود عنبر**
نه هر چه نظم شود مدح شاه را شاید **نه بر نهاد زمانه به هر سری افسر**

و باز فرماید :

نه هرکه کان کند او را بگوهر آید کان **نه هرکه قصد بزرگی کند چنو باشد**

کمال اسماعیل گوید :

نه هرکه هست سخنگوی هم سخن داند **به آشکاره همیگویم این، نه پنهانی**
که طوطیان شکرخای هم سخن گویند **ولیک ناید از طوطیان سخندانی**

قآنی گفته :

نه هرکه نهد پای بر اورنگ، شود شاه **نه هرکه بسر تاج نهد، تاجور آید**

و حضرت شیخ اجل در گلستان فرماید :

نه هرکه در مجادله چست، در معامله درست

ملک الشعراء بهار گوید :

نه هرکه گوید سخن نامش سخندان شود **نه هرکه شد سوی بحر گوهر غلتان پرد (۵)**

البته درین نوع اقتفاء ، "استقبال" مد نظر بوده نمیتواند، که ضمن آن شاعر غزلی یا قصیده ای در وزن و قافیۀ غزل یا قصیده شاعری دیگر، می سراید.

توضیحات :

- ۱ - "پازهر" مخفف "پادزهر" و در معنای "ضد زهر" است و آنچه با آن زهر را از پیکر انسان دفع کنند.
- ۲ - صفحه ۹۰ جلد پنجم فرهنگ معین (اعلام)، چاپ هشتم ۱۳۷۱، چاپخانه سپهر تهران
- ۳ - برگرفته از صفحه ۲۳۰ "گنجینه نامها در افغانستان" اثر ولی احمد نوری، چاپ مطبوعه بامیان، لیموز - فرانسه، ۱۳۸۵
- ۴ - علامه فقیه علی اکبر دهخدا دو بیت آخر را در صفحه ۱۸۶۲ "امثال و حکم" خود چنین آورده:

اگرچه لشکر داری و عدت بسیار **بگرد صلح درآی و به گرد جنگ مگرد**
نه هرکه دارد شمشیر حرب باید ساخت **نه هرکه دارد پازهر زهر باید خورد**

محمد عوفی دو بیت آخر را بدینگونه می آرد :

اگرچه قوت داری و عدت بسیار **بگرد صلح گرای و بگرد جنگ مگرد**
نه هرکه دارد شمشیر حرب باید رفت **نه هرکه دارد پازهر زهر باید خورد**

- صفحه ۱۱۵ تذکره "الالباب" عوفی، چاپ اول بهار ۱۳۶۱، چاپخانه ممتاز، نشر کتابفروشی فخر رازی، به کوشش محمد عباسی
- ۵ - برگرفته از صفحات ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۳ (جلد چارم) "امثال و حکم دهخدا" چاپ هفتم ۱۳۷۰، چاپخانه سپهر تهران